

ایشان صادر نموده اعتراض کرده» عرض می‌کنم که طبق اصل ۷۸ متمم قانون اساسی که می‌گوید: «احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که برطبق آن حکم صادر شده بوده و علناً قرائت شود» اصلی که در بسیاری از قوانین اساسی ما هم آن را از قانون اساسی فرانسه اقتباس کرده است «حکم دادگاه باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه باشد» و چون نیست دلیل واضح و مسلمی است که پرونده این جانب مورد رسیدگی واقع نشده و به طوریکه در لایحه اعتراضیه مورخ ۲۰ اسفند ماه ۳۴ عرض نموده‌ام رأی دادگاه از روی کمال عجله و شتاب صادر گردیده است مگر اینکه بفرمایند دیوانکشور که بزرگترین دادگاه مملکت است دادگاه نیست و مثل عهود استبداد می‌تواند متهمی را بدون ذکر دلیل از مجازات معاف کند و یا بیگناهی را بدون ذکر دلیل مجازات نماید.

اکنون قریب دو سال است که کار اینجانب در آن دیوان بلا تکلیف مانده است چنانچه عرایضم را قبول نفرمایید چندی هم روی همه تا این جانب از دیوانکشور فرانسه سندی تحصیل و ثابت کنم که متداعیین در آن دیوان حاضر می‌شوند و از خود دفاع می‌کنند و حکمی هم که دیوان مزبور بدون ذکر دلیل و یا اینکه خدای نخواست «روی اوضاع و احوال» صادر کنند مخالف با قانون اساسی است و کوچکترین ارزشی ندارد.

چنانچه از عهده ثبوت این دو موضوع برنیایم آنوقت به اعتراض اینجانب ترتیب اثر ندهند و آن را در عداد احکام غیرقابل اعتراض بدانند مگر اینکه نسبت به وطن خود علاقمند نباشند و بخواهند مرا که جز خدمت به وطن کاری نکرده‌ام در مصالح سیاست خارجی و عبرت هموطنان محکوم نمایند.

در لایحه فرجامی خود مورخ ۱۴ شهریور ماه ۳۳ عرض کردم که در سلطنت مشروطه شاه سلطنت می‌کند نه حکومت و این یک اصلی است که هر مملکت مشروطه از آن پیروی می‌کند بنابراین نمی‌توانستم دستخط مبارک اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی را که به ضرر تمام می‌شد اجرا کنم چونکه طبق اصل ۶۴ متمم قانون اساسی که می‌گوید «وزرا نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را متمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند» مسئول مجلسین می‌شدم و طبق اصل ۶۵ مجلسین مرا تحت مؤاخذه و محاکمه در می‌آوردند و آنوقت بود که همین دیوانکشور مرا به اتفاق آراء تمام قضات خود محکوم کند آنهم بحق.

بنابراین نخست وزیر بودم و دادگاه نظامی صلاحیت نداشت نخست وزیر را محاکمه کند و این کار در صلاحیت دیوانکشور است.

و اما در خصوص ضررهایی که از سقوط دولت متوجه مملکت گردید باید عرض کنم چه ضرر از این بیشتر و بالاتر که هر چه ممکن بود روزی به آزادی و استقلال ایران کمک کند از دست رفت.

و اما در خصوص ضررهایی که از سقوط دولت متوجه مملکت گردید باید عرض کنم چه ضرر از این بیشتر و بالاتر که هر چه ممکن بود روزی به آزادی و استقلال ایران کمک کند از دست رفت.

۱ - معادن نفت جنوب که از تصرف یک شرکت بیگانه درآمد بود اکنون در تصرف چندین شرکت بیگانه درآمد و موضوع رقابت بین دول که از آن ممکن بود مملکت استفاده کند از بین رفت.

۲ - انتخابات مملکت که آزاد شده بود تحت نفوذ فرار گرفت و باز سالها وقت لازم است تا ملت بتواند دست زد به سینه نامحرم بزند و آن را از غاصبین حقوق ملی پس بگیرد.

۳ - صادرات بدون نفت و واردات مملکت که در سال ۱۳۳۱ توازن پیدا کرده بود در سال ۱۳۳۳ توازن خود را از دست داد به این معنا که واردات ۷۰۰ میلیون تومان بر صادرات فزونی داشته است، و در سه ماهه اول سال ۱۳۳۴ یعنی واردات ۷۴۷/۱۰۰/۰۰۰ ریال و صادرات ما ۵۵۸/۲۸۱/۰۰۰ ریال.

۴ - کسر بودجه که در ۱۳۳۳ بیش از ۶۵ میلیون نبود به ۷۰۰ میلیون تومان افزایش یافته و دست گدایی ما در مقابل بیگانه دراز شده است.

۵ - قرار داد ۱۹۰۷ که از بین رفته بود عملاً تایید گردید.

و اما راجع به مطالبی که در درجه دوم اهمیت است چون اطلاعات کافی ندارم و در زندان هم وسیله برای کسب اطلاع نیست چیزی عرض نمی‌کنم و فقط به ذکر یکی از آنها می‌پردازم و آن این است که دولت این جانب در حدود ۱۶ میلیون متر مربع از زمین‌های اطراف طهران را که مال دولت بود و یک عده زمین‌خوار می‌خواستند تصرف کنند به نام دولت اعلان ثبت داد و تا آنقدر که عمر دولت اجازه می‌داد به قطعات کوچک تقسیم نمود و به هر کس که خانه نداشت از قرار هر متر ۴ تومان به چهار قسط در چهار سال واگذار کرد که این وجه فقط برای نقشه کشی و احداث قنات و چاه عمیق و خیابان و برق هر نقطه تخصیص داده شده بود و به کار می‌رفت و در تنزل خرج زندگی تأثیر بسیار داشت ولی پس از سقوط دولت به هیچکس حتی یک قطعه زمین هم داده نشد و اکنون معادل همان قطعات در بعضی از نقاط به زرعی ۴۰ تا ۵۰ تومان معامله می‌شود و کسی هم ننگت آن زمینهای زرعی ۴ تومان که با این اوضاع صدها میلیون تومان ارزش پیدا خواهد کرد چه شد و کجا رفت؟

<http://www.chebayadkard.com/>

II و همچنین در لایحه فرجامی مورخ ۱۴ شهریورماه ۳۳ عرض شده بود چنانچه اتهامات منتسبه به اینجانب مشمول قانون مجازات عمومی شوند چون نوعی از جرائم سیاسی است طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی که می‌گوید «در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات

هیئت متصفین در محاکم حاضر خواهند بود» محاکمه این جانب در صلاحیت دادگاه است که هیئت متصفین بتوانند در آن حاضر شوند و آن دادگاه جنایی است نه دادگاه نظامی.

III در لایحه مورخ ۲۱ بهمن ماه ۳۴ عرض شده بود که ۱۳ فقره اتهامات که در کیفرخواست به این جانب نسبت داده است هیچکدام مشمول قانون مجازات عمومی نمی‌شوند و آلا نویسنده‌گان رأی دادگاه نظامی که در امور قضایی متخصص و در سیاست خارجی و ثبرد بودند طبق فقره ۲ از ماده الحاقیه مصوب ۱۱/۷/۲۶ برای هر یک از آن فقرات حکم علی‌حده صادر می‌نمودند سپس مجازات هر کدام که شدیدتر بود در باره ام اجرا می‌کردند.

نظر به اینکه هیچکدام مشمول قانون مجازات عمومی نبود نویسنده‌گان کیفرخواست مورخ ۹ مهرماه ۱۳۳۲ اتهامات متصیه به اینجانب و سرتیب ریاحی را در صفحه آخر آن چنین توصیف نموده‌اند. پزه هردو نفر از نوع خیانت بوده و منطبق است با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش که ذیلاً درج می‌شود:

«هرکس که مرتکب سوءقصدی بشود که منظور از آن خواه بهزردن اساس حکومت یا ترتیب وراثت تخت و تاج و خواه تعرض به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت باشد محکوم به اعدام است» در صورتیکه لفظ مطلق «خیانت» در قانون مجازات نه توصیف به جرم شده، نه مجازاتی برای آن تعیین گردیده است.

اینجانب هم نه مرتکب سوءقصدی شده بودم که منظور از آن حصول یکی از موارد مندرجه در ماده عام‌المضمه مزبور باشد نه اقدامی برای برهزردن اساس حکومت نموده، نه کسی را برای برهزردن ترتیب وراثت تخت و تاج در نظر داشته‌ام و حتی یک اسلحه سرد هم به کسی برای تعرض شدن برضد قدرت سلطنت نداده‌ام و بهترین دلیل خود کیفرخواست است که مرا در آن واحد برای دو جرم متضاد یعنی برهزردن اساس حکومت و تشکیل شورای سلطنتی تعقیب نموده است که برطبق فقره سوم از ماده ۴۵۸ قانون اصول محاکمات جزائی که می‌گوید «در صورتیکه حکم صادر از محکمه عالی بر مجازات شخص به عنوان جرم بوده و حال آنکه آن عمل بر فرض، وقوع قانوناً داخل در جرم نبوده و اصلاً قابل مجازات نیست» دادگاه می‌بایست حکم دادگاه تجدید نظر نظامی را نقض بلا ارجاع کند ولی نکرد و به هیچیک از موارد مذکوره سه گانه جواب نداد و کوچکترین دلیلی هم برای ابرام حکم دادگاه نظامی ذکر نکرده است.

موضوع قابل توجه این است که دیوانعالی کشور تاکنون حتی یکی از احکام دادگاه نظامی را ابرام ننموده است و معلوم نیست چه چیز سبب شده است که این حکم را بدون

ذکر دلیل ابرام کند چنانچه دلایلی برای ابرام داشت شعبه در متن حکم ذکر می‌کرد و هرگز قدمی برخلاف نص صریح اصل ۷۸ متمم قانون اساسی بر نمی‌داشت.

بر فرض اینکه در قانون اساسی هم اصل ۷۸ متمم نبود و وضع نشده بود وقتی که دادگاه روی یک قضیه حیاتی و به ضرر مملکت رأی می‌دهد یعنی اصل مهتی از قانون اساسی مملکت را نقض می‌کند و از ملت ایران سلب آزادی می‌نماید و تمام فداکارهای ملتی را در ظرف پنجاه سال اخیر ازین می‌برد می‌بایست دلایل آن را هم در حکم ذکر کرده باشد تا هیچکس نتواند به هیچیک از اعضای آن کوچکترین نسبتی بدهد و یا یکی از آنان در مظان تهمت قرار گیرد.

از عرایضی که شد مقصود این نیست که اینجانب در آن دادگاه براءت حاصل کنم چونکه محکومیت «روی اوضاع و احوال» مظلومیت را خوب ثابت نمود و برای آنکسی که می‌خواهد در راه وطن عزیزش کشته شود پله اول افتخارات بلکه اجرای قوانین موضوعه و یک اصل مهم حقوق جزایی و گفتن بعضی مطالب در صلاح مملکت و ملت ایران است.

IV در لایحه مورخ ۲۰ اسفندماه ۳۴ راجع به اعتراض حکم غیابی باستحضار رسانیدم که طبق ماده ۴۵۲ اصول محاکمات جزایی که می‌گوید «متداعین برای رسیدگی در دیوان تمیز احضار می‌شوند ولی اگر بدون عذر موجه حاضر نشوند رسیدگی و صدور حکم به تأخیر نمی‌افتد» می‌بایست مرا احضار کرده باشند ولی نکرده‌اند.

همچنین بنص صریح ماده ۴۵۱ همان قانون «در روز محاکمه عضو ممیز اوراق تحقیقیه خود را قرائت می‌نماید متداعین یا وکلای آنان با اجازه رئیس شعبه مطالب خود را اظهار میدارند» می‌بایست بعد از اینکه اینجانب مطالبی اظهار کنم رأی بدهند این کار هم نشده است و قانون را نقض کرده‌اند.

اگر این‌ها قانون نیست و در دیوانعالی کشور نمی‌بایست اجرا شود آن قانونی که در دیوان کشور اجرا می‌شود کجاست و کدام است تا مردم تکلیف خود را بدانند و موجب مزاحمت رئیس و مستشاران نشوند.

V و نیز در لایحه مورخ ۲۱ بهمن ماه ۳۴ عرض نموده‌ام در هر کجا که دو قانون هر کدام حکم خاصی دارد قانونی که در نفع متهم است اجرا می‌کنند ولی اکنون طبق مرقومه شماره ۱۷۱۹۹ مورخ ۱۷ مرداد ۳۴ آن جناب نه به استناد یک قانون بلکه به عنوان یک رویه قضایی بر علیه اینجانب می‌خواهید مرا از حقی که مواذ مزبور به هر متهمی داده است محروم کنید که در مقابل نص اجتهاد جایز نیست و رویه برخلاف نص غلط است.

<http://www.chebayadkard.com/>

پایان مقال

متداول اصطلاحی است در لسان قضایی به عبارت فارغ از رسیدگی. تعبیر و توضیحش این است وقتی قاضی در رسیدگی فردی یا قضاتی در رسیدگی جمعی نسبت به پرونده‌ای اظهار نظر قضایی کردند دیگر کاری با پرونده ندارند و اگر از اصحاب دعوا یا وکلای آنان (جز در موارد خاصه مانند تصحیح حکم) مراجعه‌ای در مورد پرونده‌شان نکنند جوابشان این است: دادگاه فارغ از رسیدگی است یعنی کار در اینجا تمام شده است. در مورد «محکومیت» قهرمان ما در سه دادگاه: دیوان کشوری‌های دست اندرکار دکتر مصدق از لویح او، پرونده او، اعتراضات و کنایه‌های تا مفر استخوان گذار او ظاهراً خلاص شدند و نفس راحتی می‌کشیدند. نسبت به پرونده‌ای که دکتر مصدق در یکی از آخرین لویحش نوشت:

<http://www.chebayadkard.com/>

«... در مسئله‌ای که دو سال درمانده بودند...!» فارغ از رسیدگی شدند.

هیئت حاکمه و در رأس همه محمد رضا شاه و همه اذنابش که در غارت و چپاول بودند یا خوش باوری احمقانه گمان کردند که داستان دنیاگیر دکتر مصدق تمام شده است! یا به اصطلاح محکومیت دکتر مصدق در بالاترین مرجع قضایی کشور و پایان حبس و تبعید به احمد آباد و تحت مراقبت شدید قرار دادن او، و قطع ارتباطش با مردم جز با خانواده خود، دیگر مسئله‌ای به نام دکتر مصدق ندارند و نخواهند داشت چه ابلهانه تصویری!

هیئت حاکمه به باور اینکه: پرونده‌های پربرگ و قطور محاکمات دکتر مصدق^۱ که افشاگر سیاهکاری نیم قرن اخیر را در خود دارد، دارد راه تاریک ضبط دادرسی ارتش را می‌پساید، بایگانی شده و از صدا و نفس افتاده است و کار تمام است!

هیئت حاکمه در تکمیل توهمات خود که قهرمان ما را به احمد آباد فرستادند خود را به خواب غفلت زده و در غرور فرو رفته خیال می کرد هر چه اوراق ایام بر کودتای ننگین ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ و تبعات او ورق خورد و ایامی که به سرعت می گذرد گرد و غبار نسیان و خاک فراموشی بر دفتر ایام فرو پاشد و روزه روزه و روزانیوه و انبوه تر گردد (ومی گردد).

— یاد مصدق

— آثار اعمال مصدق

— راه مصدق بالاخره

— همه مشخصه دکتر مصدق را در گذشته و حال در خود فرو برد و نابود کند
هیئت حاکمه با خود فریبی بپذیرند که:

نه تاکی بوده است و نه تاکی نشانی!

و ستم آن پل ارجمنده هم نبوده!

ولی خیر چنان نبود زیرا توان به فراموشی سپردن او را نداشتند.

هیئت حاکمه هر قدر می که پیش می گذاشت چون در خیر و صلاح مردم نبود با مخالفتها، موانع، اعتراضات پنهان و آشکار روبرو می شد تا بخواهی مقاومت های منتهی بود.

<http://www.chebayadkard.com/>

دکتر مصدق پس از صدور اعلامیه مربوط کنسرسیوم نفت و قرارداد و با وجود اینکه درگیر تنظیم لایحه فرجامی خود بود فصول اول و دوم لایحه فرجامی به معنی انحصار را که بعداً در چهاردهم شهریور ماه ۱۳۳۳ فرستاد فصل سوم لایحه فرجامی که مربوط به رسیدگی فرجامی نبود (درمی صفحه) تقم داد و در هشتم شهریور ماه ۱۳۳۳ به دست وکلای فرجامی داد که به دیوان کشور دهند. در نامه ارسالی از رئیس دیوان کشور تقاضا کرده بود لایحه را تکثیر نموده به دربار نخست وزیر، مجلس شورای ملی، مجلس سنا بفرستند و فرستاده بودند.

چنانکه در اوایل کتاب خوانده اید دکتر مصدق با وسواس و دقت مخصوص بخودش مضار قرارداد و پیامدهای ایران بریاده را برشمرده و به چشم هیئت حاکمه و مجانس مقته فرو کرده بود او در کنج زندان خاموش نمائنده فریضه خود را ادا کرد زیرا واجب عینی می دانست، و خاموشی را گناه نابخشودنی.

نخبگان روحانیت و استادان عالیقدر دانشگاه تهران و جمعی از مسئولان و دولتمردان حکومت مصدق اعلامیه‌ای در مضار قرارداد با کنسرسیوم را با ذکر تاریخچه فداکاریهای ملت ایران، چاپ و منتشر نمودند که منتهی به انتظار خدمت استادان گردید و با هدف گیری به پرونده بازگشایی و انتقامجویی در فرصتهای مناسب به پرونده سازی پرداختند.

تبصره! : غرض از هیئت حاکمه در این مقال عبارتند از همه بدنامان دست اندرکار اداره مملکت در مباشرت ظلم و جور و چپاول و وطن فروشی و ارتشاء و اختلاس و... از محمد رضا شاه که در رأس هرم قرار گرفته بود، مادرش، خواهران اعم از طلاق گرفته یا مدعی شوهرداری، برادران، خواهرزاده‌ها (گرددنه زن‌ها از نوع شهرام... شوهر خواهران سابق و لاحق و درراه) وزراء، نمایندگان از مجلسین، بعضی از امراء در قوای انتظامی و نظامی خلاصه همه زورگویان، غارتگران، دولتی و اقتصادی در مرکز و استانها و شهرستانها... تا برسی به کدخدایان منصوب دستگاه در دورترین نقاط کشور که حد و حصری نداشته!

روزنامه های مخفی:

با نامهای نهضت، مقاومت ملی، راه مصدق، شب نامه‌ها که همه و همه بیانگر فسادها، تباہی‌ها، جنایتها، دلالی بیگانگان زدویندها، حق و حساب گیری‌ها و حق و حساب دهی‌ها بود و مخفیانه منتشر می‌شدند، این اوراق دست به دست می‌گشت با پلی کپی تکثیر می‌گردید و در سطح کشور پخش می‌شد.

روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران هم برای اینکه عقب نماند و ادعا کند که ما هم بوده‌ایم و حالا هم هستیم (که تا بوده‌اند جز خرابکاری و انحراف افکار و حقایق و تهمت و افترا به دولت دکتر مصدق و مانع تراشی کاری نداشته‌اند) مخفیانه منتشر می‌گردید و اسرار (دولتی) مگورا برملا می‌ساخت. متهم در چند مورد از اسناد خبری مندرجه در روزنامه مردم استفاده کرده و به دکتر مصدق دادم که در دادگاه ابراز کرد فراهم کردن اسناد خبری از روزنامه‌های خارجی هم سبب شده بود که سرتیب آزموده فراهم کننده این اسناد خبری را جاسوس بنامد (یعنی مرا).

<http://www.chebayadkard.com/>

تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران:

دانشجویان دانشگاه تهران پیوسته به علل و جهاتی که با آزادی مغایر بود به تظاهرات پرداخته و شعارهایی تند و کوبنده بر علیه دولت می‌دادند. دستگیری و محاکمه دکتر مصدق از اهم موضوعات و دستاویز ابراز مخالفت بود که اوج ظهور و بروز هیجانات واقعه ۱۶ آذرماه ۱۳۳۲ و قتل سه جوان ناکام به نامهای شریعت رضوی، مصطفی بزرگ‌نیا، احمد قندیچی در دانشگاه تهران بود (مرحومان دکتر علی شریعتی و دکتر مصطفی چمران در رثاء این سه قربانی چه ناله‌هایی که سر نداده‌اند).

منشاء تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران در روز مه‌یور انتشار خبر ورود قریب‌الوقوع ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا به تهران بود با آب و تابی که جراید متملق و دولتی خبر می‌دادند ریچارد نیکسون مظهر دولت عامل کودتای ننگین ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ بود با قدمی خیلی شوم و نامبارک، او مظهر کلنیالیزم ماسک ازرو برگرفته آمریکا بود. <http://www.chebayadkard.com/>

مقارن ورود نامبارکش به ایران رهبر نهضت ملی ایران در بند بود تحت محاکمه بود. انتخاب موقع برای این سفر منحوس حساب شده بود که او بیاید مستمره تازه تصرف شده را با نوکران تازه بیند و ورنه انداز کند عمله و آکره را نوازش کند و از عوامل چپ! بترساند.

دانشجویان دانشگاه تهران و اقشاری از مردم و طبقات مختلف شعارشان: گمشو آمریکایی، بخانه ات برگرد! دکتر مصدق پیشوای ما آزاد باید گردد! بود.

هیئت حاکمه مسلط در کمال وحشتزدگی به خشونت‌های بیشتری روی آورد که ایران و پایتخت ایران را به اربابشان امن نشان دهند! و با ارباب معترضین محیط را آرام، خاموش و سکوت مرگبار ایجاد کنند. از این رو در دانشگاه تهران در مرکز تظاهرات ضد آمریکائی و ضد دولتی دانشجویان را به رگبار مسلسل بسته آن سه جوان را شهید کردند تا مردم در سکوت فروروند.

پیش قربانیان مهمان نابکار:

شهادت پیش قربانیان قبل از ورود دغلی و لترگیت^۱ سکوت مورد نظر را فراهم نکرد و پایه ای شد که علی رغم تهدیدها، تانک و توپ راه اندازی در خیابانهای اطراف دانشگاه حتی اشغال به وسیله سربازان حکومت نظامی و انتشار اعلامیه و مصاحبه های تهدید آمیز، همه ساله ۱۶ آذرماه در تمام دانشگاههای ایران مراسم یادبود برپا می گردید و اینها مقتضات براندازی حکومت مسلط شد. با عناصبت یا بی مناصبت در مقام اطالۀ سخن محدود سطوری از سرکشی این نابکار به کشور مصدق را می آورم و معظوم نتیجه گیری خاصی است.

<http://www.chebayadkard.com/>

تشریفات:

ابتدا پیش قربانیان ۱۶ آذرماه ۱۳۳۲ بود
اقامت نیکسون سه روزه طول انجامید و روز ۲۱ آذرماه ۱۳۳۲ ایران را ترک کرد.

— عصر پنجشنبه ۱۶ آذرماه بارعام به عوامل حکومتی وزیر اقتصاد و... داد

— عصر پنجشنبه عرض بندگی وزیر کار با نماینده کارگران و خیر مقدم بود به او

— ضیافت شام حضور ملوکانه در کاخ

— صبح جمعه ۲۰ آذرماه در دانشگاه تهران تقدیم (نه اعطاء) دکترای افتخاری حقوق

یا خطایبه مطنطن دکتر علی اکبر سیاسی. رئیس دانشگاه تهران با شعرخوانی در

وصف مازندران از شاهنامه و تشبیه به مولد مهمان شوم با تعریف از کیامت و

تمجید از درایت نیکسون که در حداقل مدت مدارج ترقی را تا سناتوروی طی کرده

و.....!

۱ — پس از واقعه واترگیت (تقلب در انتخابات حزب جمهوریخواه به سرپرستی و دستور همین نیکسون) و سقوط نواز مقام ریاست جمهوری — خود آمریکائیا به او لقب دغلی دادند یعنی جامع کلیه صفات رقیله. — او معاون ژنرال آیزنهاور بود، نوظهور اندازی حکومت ملی دکتر مصدق را با مقلعه چینی و همکاری دولت انگلیس تدارک دید، ۴۰٪ نفت این ملت معظوم را غارت کردند. مرجع ابراهیم کریم آبادی که موقع سقوط نیکسون از آمریکا قدرت در آمریکا بوده تشریف می کرد که همان زمان مقرر تفکر یکی از کمپانیهای تولید کننده دستمال کاغذی نوالث — تولید جدیدی از این کالا عرضه کرده بود عزیز به جمال نیکسون. — گویند کلی فروش داشته و قطعاً کلی هم سود برده است!!

— جواب نیکسون از روی یادداشت‌های پیش ساخته شروع!؛
من با حالت غرور و خضوع تشکر می‌پایان...

با هندوانه زیر پتل گذاری و با بردن نام این سینا، دانشگاه چندی شاپور، عظمت فرهنگ ایران... که در اینجا دو جمله از جوابیه ریچارد نیکسون را می‌آورم:

«... ما نیاید بگذاریم که این مساعی و مجاهدتها از طرف نیروهای
که تخم نفاق و بدگمانی می‌پراکنند تضعیف گردد!»

«... خیلی خوشوقتیم که می‌بینم ملت ایران مصمم به حفظ استقلال
سیاسی و تمامیت ارضی کشور خود می‌باشند...»^۱

<http://www.chebayadkard.com/>

برنامه تشریفات ادامه دارد:

تحفه شهرداری با تقدیم جعبه مینا کاری مزین به جمال بی مثال مهمان... باز
تحفه شهرداری ۱۴۰۰ متر مربع از اراضی شهرداری برای رفع قناسی ساختمان و
حیاط سفارت آمریکا در خیابان تخت جمشید (شهردار تهران سرتیپ صفاری بود).
— ضیافت نخست وزیر

— ۲۱ آذرماه پیش از ظهر: نطق عزیمت و عزیمت از فرودگاه مهرآباد^۲

غرض از نقل مطالب برشمردن تشریفات و حالی و هوای مسوم زمان و یادآوری
مقدمه و مؤخره سه روز شوم و مشوم بود در این برنامه اشاره و فیدی نشده بود که آیت الله مید
ابوالقاسم کاشانی هم در برنامه تشریفات نیکون شرکت خواهند داشت و از این میهمان

۱ — گوشه و کنایه بود به عوامل چپ در ایران که همین عوامل این حرفها و بهانه‌ها وسیله تبلیقات غارتگران شد و قبل و
پس از کودتا که می‌گفتند اگر کودتا تشنه بود ایران پشت پرده تعین می‌رفت!

۲ — ورود او مقارن بود با زمانیکه قریب چهارماه قبل در این تاریخ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی سرزمین عزیز ما را از
دستان به دست خیانتکاران با شناسنامه‌ای ایرانی گرفته بودند.

۳ — مستخرجه از روزنامه کیهان شماره ۳۱۵۵ مورخ ۲۱ آذرماه ۱۳۳۲ که هفت برنامه آمدند و وقتن این دخل را درج کرده

دیداری خواهند فرمود. و چون در برنامه نیامده بود کسی بی جویی نداشته، ای بسا ممکن است دولت نخواستہ رسمیت دهد و اگر در برنامه نبود اولاً آسید مصطفی فرزند آیت الله جرات نمی کرده سرخود به ملاقات نیکسون رود. ثانیاً برنامه های تشریفاتی برای چنین میهمانان بی مقدار (میخواستم عالیقدر گویم). روزها و دقائق و ثوانی و ساعاتش حساب شده، تنظیم گردیده. مأمورین تشریفات بدون اجازه مقامات هر کس را به بارگاه و اقامتگاه نیکسون راه نمی دهند و حضور و شرفیابی باورها را تکذیب خالی مشکل است برای تکذیب های بعدی در باورها محو نمی کند و میگویند ملاقات به این صورت در برنامه بوده است.

شرح واقعه چیست؟

روزنامه اطلاعات در گوشه بالا و چپ صفحه آخر خود چنین نوشته:

«پیام آیت الله کاشانی به نیکسون»

به وسیله فرزندشان اعلام گردید

آقای مصطفی کاشانی در ملاقاتی که در ساعت ۹ صبح روز شنبه ۲۱ آذرماه در کاخ والاحضرت شاهپور عبدالرضا^۱ با جناب آقای ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا به عمل آورد مراتب نأسف پدر خود آیت الله کاشانی را از اینکه ایشان نتوانسته اند به علت بیماری یا آقای نیکسون ملاقات کنند به ایشان ابلاغ نموده آقای مصطفی کاشانی از طرف پدر خود اظهار امیدواری کرد که طی اقامت کوتاه جناب آقای نیکسون در ایران به ایشان خوش گذشته و خاطرات خوشی از این مسافرت به همراه ببرند و اضافه نمود که حضرت آیت الله کاشانی امیدوارند که آقای معاون رئیس جمهور به عنوان نماینده مردم آزادیخواه ایالات متحده آمریکا بتوانند به ایران که مشغول مبارزه برای آزادی خود می باشد یاری نمایند.

آقای نیکسون اعلام کردند که آمریکاییها به خوبی متوجه اهمیت حفظ آزادی مردم ایران بوده و اظهار امیدواری نمودند که حضرت آیت الله کاشانی نفوذ معنوی و روحانی خود را بمنظور تأمین ثبات وضع کشور به کار خواهند برد.

<http://www.chebayadkard.com/>

۱ - روزنامه اطلاعات شماره ۸۲۵۸ دوشنبه بیست و سوم آذرماه ۱۳۳۲ (هفتم ربیع اول ۱۳۷۳ و ۱۴ دسامبر ۱۹۵۲).

۲ - که برای آماده کردن کاخ والاحضرت به عنوان اقامتگاه نیکسون ده میلیون تومان خرج کرده بودند.

توضیح مؤلف: در این پیام خیلی حرفها هست که همه را ندانم و نتوانم گفت و ممکن است جایش اینجا نباشد و به جایش گویم ولی مطالبی که در اینجا می آورم انعکاس کلافگی من به تمام معنی است با کاری که غرقش بودم (وکالت دکتر مصدق را می گویم). شکنجه کشی، احساس بالاترین عذابها ورنجها و دم برنیاوردن و نتوانستن! است.

<http://www.chebayadkard.com/>

مگر چه اوضاعی بود؟

در آنروزها من با اخلاص و بندگی و نوکری به مولایم و در جوارش با او:

— شهادت شهود را می شنیدم که با چه اخلاصی در محکمه دکتر مصدق صادقانه و بیباکانه حقایق را می گفتند؛ ناله جان بخش دکتر شایگان:

چنان پر شد فضای صبه از دوست

که فکر خویش گم شد از ضمیرم

را خود شنیدم.

— آهنگ آرام و دلنواز مهندس رضوی، عبارات و جملات شمرده او را از یاد نمی برم با قیافه ای مصمم خالی از وحشت با اخلاص کامل به دکتر مصدق که او را پیشوای برحق و پدر روحانی خودش خواند

او بود که برای اولین بار فجاج نفت در دنیا و ایران را پیش کشید و به آزموده در خروج از در سالن دادگاه در قبال هشاکتی هایش خط و نشان کشید و گفت: تاریخ جواب ایشان را خواهد داد و داد این اخطا، خطاب به رئیس دادگاه سرلشکر مقبل بود.

— تهمت، افترا و نیت بی دینی و عوام فریبی، انحراف جوانان، عامل اجنبی... و هرگونه نامرزا از طرف سرتیپ حسین آزموده آن سگ هار شده به دکتر مصدق و به یاران دکتر مصدق مخصوصاً به دکتر شایگان و مهندس رضوی که دق دلهایی بیش از دیگران از اینان داشت — از طرف دیگر ستایش از شاه و تمجید از چاقوکشان و اجامرو اوباش که بنام ملت جا می زد که رستاخیز کرده اند از آنجمله شبان بی مخ (شعبان جعفری) و سربازان فدakar شاه معرفی می کرد. بلی اوضاع به قراری بود که جزئی از آن صحت

را ترسیم کردم.

چون در پیام از طرف آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی که فرزند برومندش ادعای پیام بردن داشت و پاسخ نیکسون دغل از کلمه آزادی مثله شده یاد خیرا کرده اند لذا درباره آزادی چند جمله ای می آورم.^۱ این آزادی صد چهره... بی نهایت چهره را هرکس بر حسب طبع و میل، فرهنگ و لغت نامه و نفع خویش، کلمه آزادی را تحویل می گیرد و تحویل مردم می دهد چند چهره گان کلمه آزادی را با صد چهره متفاوت قالب می زنند و الا فرض این است که آزادی از هبوط آدم ابوالبشر معانی خاص خود را بر حسب زمان و مکان تغییر نداده و رنگ به رنگ نشده است. و خود را گم نکرده است. و تغییر هویت نداده است.

در این اعلامیه اظهار امیدواری شده که به وجود مبارک خوش بگذرد بایند بگویم که خلاصه ای که از برنامه تشریفاتش را آورده ام خیلی هم خوش گذشته از تعریف نیکسون پدایت که گفته ۲۰ کشور را زیر پا گذاشته ام و این جا پایگاه دیگری است ماورای جاهای دیگر.

<http://www.chebayadkard.com/>

اما راجع به نمایندگی مردم آزادبخواه ایالات متحده: آقا مصطفی یادشان رفته و یا خدای نکرده خود از عوامل نبوده اند؟ که خواسته اند به روی خود نیاورند که چهار ماه و یک هفته کم قبل از این تاریخ مظهر آزادی را با توپ و تانک کوبیدند (روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ و دکتر مصدق منظور من است.) - کودتا به دست خائنین داخلی و توطئه انگلیسیها با دست آمریکاییها با ۳۹۰/۰۰۰ دلار آمریکایی و کرمیت روزولت و رشیدیانها سرلشکر دفتریها و مخالفتیهای نمایندگان مجلس از صحنه خارج شده خدا رحمت کند در گذشتگان همه ماها را که آقا مصطفی نیست که پاسخ گوید منظورش کدام آزادی بوده است؟

منظور آن آزادی است که دکتر مصدق را از بین ببرند انگلیس تشریف بیاورد و کمتر از سابق سهم نفتی نصیبش شود و از رتق و فتق کامل در ایران بیفتند آمریکا هم ۴۰٪ سهام نفت را بگیرد و میراث خواری اسنمار را بدوش کشد.

آمریکا بدون ماسک و استار و با قدری و پس زدن همه به عقب، جلو صفوف

۱ - غرض از توضیحات مشروح این است لشخاص از سنین ۴۵ به پائین چون از وقایع آن زمان چنانکه باید بی خبرند - آیندگان گوشه هایی از این وقایع را که می خوانند در صورتی که بخواهند اطلاعات بیشتری یابند و یا به تحقیق پردازند از کتابهای تألیفی من هدایت می شوند که وقایع خاص دوره سقوط حکومت دکتر مصدق را مطالعه کنند با اطمینان به سخت تدبیجات کتابها و یادداشتهای این ناچیز.

استعمارگران رود. به عقب برگردد و بگوید که:

من هم شریک — ولی به صورت ارباب همه!

آقا مصطفی از طرف پدر تقاضا کرده بود به ایران که مشغول مبارزه برای آزادی خود می باشد باری نمایند.

مگر آزادی مانده بود منظور ایشان را از کلمه ایران کسی نفهمید. اگر منظور هیئت حاکمه بود، هیئت حاکمه نوکر و مأمور و عامل غارت بود — اگر منظور آزادی برای خودش بود و منظور از مبارزه معنایی بود که در بطن شاعر به گور رفت که ندانستیم.

اما پاسخ مهتان دغل:

اینکه او هم از حفظ آزادی سخن گفته بود:

«... آمریکاییها به خوبی متوجه اهمیت حفظ آزادی مردم ایران بود...»

همین توجه! خاص بود که ۴ ماه و یک هفته قبلش و برای حفظ آزادی بود که مصدق را روانه خانه آزادی! (بارگاه ببخشید باشگاه افسران خیابان سوم امفند مفر قصل الله زاهدی نخست وزیر کودتا) او را زندانی کردند که:

آزادی حفظ شده باشد و آزادی حفظ شد!

آزادی حفظ شد چقدر هم خوب حفظ شد و بادوام، سالهای سال!

داستان را تمام کنم آقا مصطفی کاشانی در انتخابات بعد از کودتا نماینده مجلس شورای ملی شد به آزادی و مشروطه معهودش رسید ابعاد آزادی ملموسش گردید و مبارزه را برد و بالاخره هم معلوم نگردید در طول نمایندگی چگونه مرد و در مقبره ابوالفتح رازی هم در شاهزاده عبدالعظیم دفن است چه والا جایگاهی نصیبش کردند! که حقش نبوده.

تلاش برای گم — نام کردن و بند — نام کردن دکتر مصدق^۱

<http://www.chebayadkard.com/>

هیئت حاکمه پس از تصرف سنگرها در نتیجه کودتای ننگین ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ برای توجیه اعمال ننگین خود در گذشته تا تاریخ کودتا و نسبت به اعمالیکه تعهد انجام آنها را در پیش رو داشتند و شأن نزول انتخابشان به حکومت منجمله که در درجه اول گذرانندن قرارداد کنسرسیوم نفت بود نیاز شدیدی داشتند به تبلیغاتی وسیع در سطح جهانی، در داخل با خفقان ملت به تمام معنی کلمه، با استقرار فرمانداری نظامی، و در خارج خود دولتهای استعمارگر کنسرسیوم و جراید استعماری آنان تمرین های فراوان و تجارب فوق العاده داشتند. عوامل حاکم هم با پول پاشی این مهم را به وجه احسن و با به جیب زدن بیت المال قسمتی را به نفع خود بلد بودند انجام دهند تبلیغات پزدانه وسیع و پرهزینه دو بعد بیشتر نداشت:

- ۱ — نفی کلیه اعمال دکتر مصدق در معنای وسیعی که بتوانند.

- ۲ — تمجید در حد ستایش^۲ از شاه بگیر تا کلدخدای منصوب و مأمور! در دهی دور افتاده شرح و تفصیل و تفسیر و توجیه این دو بعد به صورت سرمقاله، ته مقاله، تفسیر سیاسی روز سالگرد ایام، مصاحبه، یادواره، پاورقی در روزنامه ها منتشر می گردید مجلات متنوع هم در روی جلد و هم داخل این دو بعد را به بحث می گذاشتند.

روزنامه های خارجی هم در تبعیت از روشهای استعماری دولتهایشان در کنسرسیوم نفت و بامابقه صفحات سیاهشان در استعمار — به بحث این دو بعد بودند. — در این میان آمریکا بود که با ریا و سالوس و پنهانکاری و قیافه حق به جانب گیری و ادعای تبعیت از اصل موترونه^۳ و با سپر قراردادن رعایت حقوق ملت ها ولی در باطن مردمش، همانهایی بودند

۱ — چون از قواعد نویسندگی خود را بدور می دانم روال کارم این شده است که نوشته هایم بر سباق گفته هایم باشد و می خواهم درک خودم را ارائه دهم (اگر بتوانم) جدا نوشتن دو کلمه (گم و نام) از این بابت بوده است.

۲ — که سرتیپ حسین آرموده در مدح رأس هشت حاکمه که قبلاً تعریفش را کرده ام گفت:

از اروپا رفته و در آمریکا جمع شده و از قماش دولتهای استعماری، ولی در امتداد و برای دست یابی به نفت ماسک را راحت از رو برکنده مباشر کودتای ننگین ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ شدند و ۴۰٪ در سهام نفت ایران هم^۱ شیبخون و دستخوش قلدری بود.

در داخل لوازم تبلیغ قراهم بود از مدیحه سرایی گرفته تا تملق و قصیده سرایی، شعر گویی، قصار نویسی... پول پاشی ها، تطمیع، امتیازدهی، مقام سپاری درجه دهی به افراد ارتش، شهرپاشی، ژاندارمری، و دیگر نیروها، بدل نشان ها و مدال ها از درجات مختلف همایون، لیاقت، افتخار و رستخیز هر دستگاهی هم برای خود نشان و مدالی ساخته در مقام نان به هم فرض دهی متقابلاً به هم تعارف! و هدیه! می دادند^۲ حتی به شاهنشاه و اکسبل آجودانی شاه کئی غرور و نخوت می آفرید و باد در غبغب کاین منم طاووس علین شده! را نداعی می کرد.

مصاحبه های مطبوعاتی به خصوص با مخبرین و فرستادگان خارجی را اهمیت و ابهت خاصی می دادند و اولینش مصاحبه مطبوعاتی محمد رضا شاه بود با مخبر روزنامه مصری المصور چاپ قاهره که در آن جریان یافتن کودتا از نظر محمد رضا شاه و نیرنگهایش را در ستوط دکتر مصدق فاتحانه و با غرور ارائه می داد.

به عقیده من انتخاب روزنامه المصور چون مربوط به قاهره پایتخت بزرگترین و پرجمعیت ترین و مهم ترین کشور عربی بود محمد رضا شاه می خواست خفت و خواری فرار خود را از ایران را معادله و شگرد سیاسی قرار دهد و نحوه ساقط کردن دولت دکتر مصدق را بازگو کند که یا تدبیر او صورت گرفته است و خود را از تک و تالی (رسوایی خود) نیندازد.

نماینده گی در مجلسین شورا و سنا

نماینده گی ها به ظاهر به صورت انتخابی و عملاً انتصابی را شرایط خاصه ای می بایست داشته باشند و تمهیداتی بپارند و اعمالی صورت دهند.^۳

قبل از نماینده گی باید حکومت گذشته را تخطئه کنند بد بگویند به دکتر مصدق و استعداد خود را نشان دهند برای قبول قرارداد کنسرسیوم نفت، چوب حراج زدن به پیکر عزیز

۱- در کتاب خاطرات و نامت دکتر مصدق به طور تکراری چه خوب آمده:

«بارها مشیت یزدانی در دل آیزنهاور رئیس جمهور درخشد که نصیب نمود آزادی یک ملی و ۲۰٪ از سهام کنسرسیوم میاده کنند... و میاده کردند».

۲- نشان تلاش شهرداری، نشان ورزشی، نشان ۲۸ مرداد (رستخیز).

ایران کار هرکس نبود. در شان ناکسان و اراذل ناس بود — حراج معمولاً برای رسیدن به اعلی القیم در رقابت خریداران است. حراج نبود — معامله بازرگانی هم نبود بلکه تحفه تقدیمی بود.

دودستی سپس باعقب روی (پس پسکنی) با تعظیم به اربابان — همینطور هم شد. از این قماشها داوطلب نمایندگی فراوان بودند. انتخاب رذل ترین در برتانه و دستور هیت حاکمه بود به عبارت دیگر در غربالهای سیاه و صافی های چرکین و کدر می بایست نخاله ترین ها رو بیاشند! نباید پول پاشی و حق و حساب دهی کاندیداهای مجلس شورای ملی یا مبالغ کلان را در این عرصات کم گرفت.

در مجلس منا وضع فرق می کرد اکثر سناشین ها بی واسطه سابقه سرسپردگی طولانی با اربابان داشتند بعضی ها می گفتند فرامامون هستند، جزو اینتلیجنت سرویستند، سرسپرده انجمن قلمند، مؤسس نقاری از این کلکها و یا انواع و اقسام دیگر.

اعلام جرمها علیه دکتر مصدق در مجلس شورا

در اولین روز افتتاح مجلس شورا و رسمیت یافتن جلسات عبدالصاحب صفایی یکی از نمایندگان استان مازندران^۱ صاحب کرامات! از امتحان داده ها و دوره دیده ها! اعلام جرم کرد.

دومین نماینده عمیددی نوری مدیر روزنامه داد بود — که هرچه توانست در روزنامه اش به دکتر مصدق و دولتش نسبتهای ناروا داد — از برکت هتاکی هایش معاون نخست وزیر کودتا شد و در انتخابات بلافاصله بعد از کودتا شرکت کرد! و از یکی از شهرهای مازندران از صندوق انتخابات سر به در آورد مشروطه اش را گرفت یا به مشروطه اش رسید^۲

توضیحاً باید بگویم که اعلام جرمها جدی نبود و به جایی هم نرسید و بنا هم نبود بجایی برسد. از این رو که دادگاه تجدید نظر نظامی دست اندر کار رسیدگی بود دیوانکشور و مجلس شورا و سنا محلی از اعراب نبودند اینها دکر صحت مملکت به حساب می آمدند که می بایستی باشند غرض این بود که گفته شود علیه دکتر مصدق دو اعلام جرم شده است از طرف دو نماینده صاحب جلال! مضافاً نشانه دوم این تیر آن بود که به مردم القاء کنند که

۱ — که در کتاب دوم به اشتباه وکیل شهر قزوین نوشته ام.

۲ — مشروح اعلام جرمها را در کتاب (دادگاه تجدید نظر نظامی) چاپ اول شرکت سهامی انتشار آورده ام.

دکتر مصدق چه جراثیمی از چه انواعی مرتکب شده است یعنی وصف و احصاء جرائم او و به منظور استفاده تبلیغاتی که برعکس خودشان رسواتر شدند.

روایتی دیگر شایع زمان درباره نمایندگی مجلس شورا^۱

کمیسیونهایی از وزارت کشور و دیگر عوامل ذی ربط در تدارک انتخابات دوره های تقنینیه تشکیل می شد. مأموریت این کمیسیون مبک و مستگین کردن نامزدهای انتخاباتی بود از انواعی که تکراری گفته ام تکلیف قطعی تعیین نامزدها از حیث امکان معرفی به شاه وزارت دربان ساواک و دیگر محارم از قبیل رکن ۲ (بعدها اداره دوم) اطلاعاتی، کارآگاهی و غیره جمع بندی می نمودند.

این مجموعه ها لیستهایی از اسامی نامزدها، با ذکر مشخصات خاصه و سوابق تهیه می کردند وزارت کشور متصدی امر بود روال کار این بود در روز معینی لیستها را برای صدور رای مبارک ارائه دهند به توضیحات و سوالات پاسخگویی شود و نسبت به انتخاب هر یک از طرف شاه اظهار نظر گردد.

در مورد کاندیدتوری و نمایندگی مجلس شورای ملی در یکی از شهرها دونفر در کلیه شرایط مورد نظر دستگاہ و در کلیه شاخصهای قالبی یکسان بودند که ترجیح دادن یکی بردیگری به امر شاه باید صورت گیرد.

آورده اند که متصدی امر در این باره برای اینکه حدیثی ناگفته نمانده و بعدها موجب سعایت و اتهام اعمال نفوذ نباشد به عرض میرساند:

با کمال شرمندگی موظفم به عرض شاهانه برسانم و نگفته نگذارم که آقای X در طفولیت شهرت خوبی نداشته و بوده است.

خواستم فرمان مبارک در این باره صادر گردد: او امر شاهانه چنین شرفصدور می یابد: همین X انتخاب شود.

لازم به یادآوری است که وصف نمایندگان و وضع نمایندگی که گفته ام و آورده ام مربوط است بیشتر به دوره های بلافاصله پس از کودتا، گذشت ایام و تغییرات عمده سیاسی الزاماً تعدیل هایی پیش آورد نه آنکه تصور شود افکار شاهانه در تعدیل وضع و گرویدن به آزادی بوده در دوره هایی اگر اشخاص موجه انتخاب شده اند قضیه طناب معاویه بوده نه تغییر ماهیت و فلز کثیف معاویه^۲ — بیان من در انتخاب نمودن طرز تفکر نسبت به این امر

۱ - حمل بر شاه می گویی و غصه نویسی نبوده انتقامجویی هم تصور نگردد (خوبش می کنم).

۲ - در مثل است شنیده ام که از معاویه این کی سفیان پرسیدند مردم سرزمین تحت تسلط خود را چگونه اداره می کنی پاسخ

حیاتی و بازی هیئت حاکمه است. در همین اواخر حکومت شاه از مولد من آستارا دبیر یک لاقیایی به نام حریری غلط انداز انتخاب شده بود به مردم شهر خود خدمت صادقانه داشت و یک تنه جلوزرات کشاورزی مقاومت کرد. و نگذاشت مهندس روحانی هزاران هکتار اراضی کنار دریای آستارا را در کام یکی از و لا حضرت های غارتگر فرو کند این گلهای هیچ گاه وعده بهار نداد بلکه روز بروز لجن استعمار و استعمار به انواع مختلف فراگیر همه جا می نمود!

پرونده سازی: از طرف دیگر در قدارک پرونده سازی بودند که شرح آن ضمیمه است به عنوان نمونه!

یادبود سالیانه از کودتای ننگین ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲

برای بزرگداشت کودتای ننگین ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ همه ساله خطابه ها می بایستی ایراد شود و مراسمی به نمایش بگذارند و ابعاد دوگانه تبلیغات را هر چه باشکوه تر! به صحنه آورند. کمیسیونهای مقتضاتی تشکیل می دادند، بودجه جشن پادار می گردید سالگرد آن روز فرا می رسید.

شاه بیانیه صادر می کرد از قداکاری های خود می گفت و از جانفشانی های ملت که در روز رستاخیز ۲۸ مردادماه همه یکدل و یک جهت کیان شاهنشاهی را نجات بخشیدند از این دروغها در مقیاس وسیع و خود را میوٹ ملت جا می زدند!

رئیس اداره رادیوپس از انتشار بیانیه شاهانه خود اوهم سخنها در تملق و چاپلوسی باید که گوید - روزنامه ها و مجلات هم تکلیفشان درج این اباطیل و دروغها، یا عکسهای روز ۲۸ مرداد ۳۲ و تجدید مناظر صحنه های ننگ.

داد رابطه من با مردم بلایک طناب است یک سر طناب دست مردم هروقت طناب را شل کنند من سفت می کشم و هروقت آنها طناب را سفت گیرند من شل می کشم.

طبعش از در هاست اوکی مرده است از قم بی حالتی افسرده است (بود)

۱ - با حوصله مرد ذی صلاحی لازم است که آندوار مختلف حقنه را از دوره اول (مشروطه) از تحضن در سفارت انگلیس شروع شده) مجلس قانونگذاری را به بحث کشد تجزیه و تحلیل نماید و بی طرفانه، محققانه، عیلم دایره المعارف قانونگذاری و قانون گذاران (از هر حیث و از هر جهت) باشد و بیچاقه کامل سند مشروطیت ما باشد.

مراسم سالگرد ۲۸ مرداد در میدان مخابراتالدوله در تهران

از تخت وزیر گرفته در سلسله مراتب به پایین از کشوری و لشکری تا اراذل و اوباش و عاملین کار در سال ۱۳۳۲ که خود را تاج بخش می‌دانستند و می‌توانستند خود را در آن میدان مخلوق جادهند و جای گیرند جمع می‌شدند از صبح ۲۸ مرداد - مزیک ارتش در ترقم و میدان فرق در گل و پرچم.

در وسط میدان مخابراتالدوله سخره‌ای حجیم بر پا داشته بودند که پایه مجسمه قیام ۲۸ مرداد نام نهاده بودند و برای یکمین سال این مجسمه بر پا شده بود و این تاریخ در نشریه اداره کل انتشارات و تبلیغات به مناسبت اولین مرفصل «دوره جدید» و یک «تجدید حیات» معرفی شده بود.

در روی این سخره دو مجسمه نهاده بودند یکی سرباز کاسکت به سر و قطار فشنگ بر کمر یک مثل نفر لشکری و فرد دیگری سینه چاک با سر برهنه و گردن کلفت مثل یک تفر کشوری هر دو دست به پرچم این مجسمه را مظهر فداکاری افراد لشکری و کشوری معرفی و می‌خواستند جایزنند و بگویند اینان بودند که ۲۸ مرداد را علم کردند و استقلال ایران بر پا ماندند که ای که راجع به این مجسمه قابل ذکر است این است که در روز کودتای ننگین سال ۱۳۳۲ یا قیام مردم ایران یا رستاخیز در تهران بانویی که نامش ملکه و از آوردن نام خانوادگی خودداری می‌کنم جمعی از زنان بدبخت و قلک زده قلعه شهرنونا حیه ۱۰ تهران (دروازه قزوین) را در این رستاخیز شرکت داده بود مردم تهران در صحبت‌های خصوصی و یا در عبور از این میدان به یکدیگر می‌گفتند:

حق مطلب این بود که مجسمه ملکه..... را هم به این مجمع می‌افزودند و رستاخیز اینان را واقعیت بیشتری می‌دادند^۱

نطقها، خودنمایی‌ها، تسلق‌ها، رژه افراد ارتش و شهربانی، رژه باشگاه‌های ورزشی، نمایش‌های ورزشی و..... رژه افراد عشا بر دست چین شده، شب نشینی، سورچرانی.....^۲ مصاحبه‌های مطبوعاتی فضل‌الله زاهدی و فرزند خیانت کار همه سر

۱ - عکس مجسمه قیام برای تماشای سنین پایین و آبدگان ارائه می‌گردد.

۲ - در روزنامه کیهان شماره ۳۳۵۹ پنجشنبه مرداد ماه ۱۳۳۳ با عنوان پارمالد. تفضیل همه چیز را آورده حتی عکس و لمبای افسرانی را که در قیام ۲۸ مرداد فداکاری کرده‌اند را. دلم می‌خواست همه را بنویسم که این کتاب جای آنها نیست.

<http://www.chebayadkard.com/>



قلبش اردشیر زاهدی، سرلشکر باتمانقلیچ، سرتیب نعمت الله نصیری، آقابای میرشکار سرگرد خاتمی خلبان شاه در فرار از ایران خلاصه هرکس هر خیانتی که کرده بود از چننه درآورده و با افتخار عرضه مردم می کرد و در مجلات رنگ و وارنگ هم به نحو ایضا انعکاس پیدا می کرد.

همین فضل الله زاهدی باتنی پای شهاب (الچشمه باتهویب آمریکا) ازاریکه نخست وزیری به سویس پرتاب شد به یکی از مجارم خود در فرود گاه مهرآباد هنگام عزیمت گفته بود:

«بیچاره دکتر مصدق حق داشته هر چه درباره شاه گفته»

تظاهر به دینداری

شاه برای سرکشهای مسالیانه یا یا مناسبتهایی به استان های خراسان و فارس منظمأ عزیمت می کرد و برای اینکه تبلیغ مسلمانان و دینداری کرده باشد به زیارت حرم مطهر حضرت ثامن الائمه (ع) در مشهد و زیارت امام زاده شاهچراغ در شیراز با همسر چادر توری به سر و ملتزمین رکاب - مشرف می گردید.

از چنان کسی اخلاصی دینی مستبعد بود و جز عوامفریبی و نمایش قصد و غرضی نداشت. - جراید هم مثل همیشه مأموریت عکس گذاری و شرح و وصف و مدح و ثنای خویش را چون تمرین داشتند به خوبی انجام می دادند.

عکسهای شاه در این اماکن در حالت دست به دعایی شاه در حال تکرار زیارتنامه (که زیارتنامه خوان می خواند) یادست به ضریح و سز نهاده به حال توسل، یا خم شده روی سجاده نماز

در یکی از سالهای دوره بازگشتگی ایام عید در شیراز بودم. با خانواده قصد زیارت امام زاده شاهچراغ کردم روانه شدیم از کفش کن وارد صحن شدم بهتم زد درجیا خشک شدم - در صحن امامزاده و در محوطه ورودی به حرم نمایشگاه عکس بود و فراگیر - عکسهای محمد رضا شاه و ملتزمین به مقیاس های بزرگ با زیر نویس هایی در رابطه با تاریخ تشریف و مناسبت ها در این دو شهر، روزش تظاهر به دینداری و عبادت می شد و شامگاهان

۱ - فضل الله زاهدی هم چنین حالاتی به خود می گرفت و در مجلات و جراید منتشر می شد در مقام فریبکاری و تظاهر به دینداری قرآن کریم هم چاپ و منتشر کردند.

در باغ سرسبز و خرم ملک آباد مشهد و باغ تماشاایی ارم شیراز جشن و سرور بود و غیر ذالک. هیچ یک از این نمایشها، نطقها، نمایش ۲۸ مردادها، تهمت ها افتراها تظاهر به دینداری، سجاده پهن کردن ها و تبلیغات در داخل و خارج کشور کار ساز نبود و چاره درد اندرونشان نمی توانست باشد.

تبلیغات در خارج از کشور ابتلاآت خاصی ایجاد کرده بود به این شرح:

امکان تبلیغ در جراید و مجلات خارجی مستلزم پول پراکنی و رشوه دهی بود مخصوصاً درج مصاحبه های مطبوعاتی شاه با جراید نباش اول (آمریکا) و با پرداخت وجه قابل توجهی ملازمه داشت.

حق و حساب داده می شد مصاحبه با آب و تاب چتین رقم و چنان دیدم — چنان گفت، عجیب رستی گرفت که مخبرین جراید و مجلات ورزیدگی خاصی در رنگ و روغن دادن دارند. داستان مصاحبه تمام می شد پس از مدتی جراید خارجی در طلب پول حقایق مربوط به وضع ایران را از حیث:

دلالت های دولتی در خریدها، در سفارشات، گرفتن امتیازات، مهم گیری ها در پذیره ها، باج گیری در امتیازات مربوط به اکتشاف نفت در نقاط جدید، حتی صحبت از اکتشاف اورانیم بود — اجازه دفن فضولات اتمی در سرزمین ما دهان به دهان می گشت، از موردهی مفتضحانه اردشیر زاهدی در آمریکا، دعوت آرنیستوها به این مهمانیها در سفارتخانه ایران در واشنگتن — مثلاً در خرید کارخانه ای کهنه و بی مصرف بدلالی شاهپور غلامرضا یک والا گهری مثلاً اشرف پهلوی در سراخ گیری از این معامله برای باج گیری یا شاهپور غلامرضا رو در رو می شد. معلوم می گردید این یکی دیر به معرکه رسیده است!

از این رذالتها در کشتراهای جاده سازی، در قراردادهای ساختمان های دولتی ... بسیار زیاد و فراوان بود در سنای آمریکا هم بحث به میان می آمد برای اینکه جلوی این افشاگریها گرفته شود به جراید خارجی حق حساب می دادند، باز مصاحبه های شاهانه، غیر شاهانه شروع می شد به عبارتی دیگر دور و تسلسل بودایی پایان.

تکرار می کنم که هیچ یک از تلاش های هیئت حاکمه در گم نام کردن دکتر مصدق و اعمالش و مصلح جازدن خود با داشتن امکانات فراوان و تبلیغات گسترده در کشور و خارج کشور و بگیری و بیندهای ساواک و کشت و کشتار در سالیان طولانی برای هیئت حاکمه

۱ — پرونده های موجود در بایررسی های وزارتخانه ها و بایررسی شاهنشاهی زبان گویای داستانهای بهت آور و تأسف آرد است که گردآوری آنها گویای غارت های بعد از سقوط دولت دکتر مصدق بود — دکتر مصدقی که در تمام دوره حکومتش یک پیشرو بود چه سری نداشت و هر آنچه بیکار گرفته بود پشیمان شده از جیب خود پرداخت و تنگ بود چه سری

چاره: ساز نگردیند سهل است عقلمه‌ها نترکیده تزیاید می‌یافت زخمها نمک پاشیده بیشتر می‌سوخت و اتفنجار نزدیک می‌شد دکتر مصدق می‌درخشید و جودش می‌سوخت پر جلا تر می‌شد و شمع وجودش کاستی نمی‌گرفت دکتر مصدق و راه دکتر مصدق گم شدنی نبودند در طول حیات و پس از مرگ یاد او و پیامدهای اعمالش محو شدنی نمی‌توانست باشد و نخواهد بود.

رحمت الله علیه رحمة واسعة

جنیل بزرگمهر

۲۱ خرداد ۶۶

نمونه های امتحان مرحله اولی (بدگویی):

- ۱- استخر: مدیر روزنامه ای در شیراز بود که در روزنامه کیهان به درفشانی پرداخت ۱-
کرسی نمایندگی را اشغال کرد و در مجلس شیوه مرضیه اش را ادامه داد!
- ۲- امیر احتشامی: قبل از نمایندگی از غرب کشور تلگراف ۱۸۶ کلمه ای از کرمانشاه به
دکتر مصدق و یارانش بی ادبی و بی احترامی و هتاک می کرد نسبت های ناروا داد خطاب
به نخست وزیر وقت و دادگاه بدوی که در دادگاه تجدید نظر مرتیب آزموده از تنگی
قافیه آن تلگراف را رو کرد و به دادگاه داد. من تلگراف او را از پرونده محاکماتی
رونویس کردم تلگرافش آنقدر مزخرف بود که حتی مرتیب آزموده تلگراف را نتواند و
مختصر اشارتی کرد و رد شد

امیر احتشامی وقتی که فاز اول را گذراند فاز دوم در مجلس در نطق قبل از دستور
نطق سرآیا فحش و ناسزا که برایش نوشته بودند و در قرائتش گیر می کرد سوداد به دکتر
مصدق و نهضت ملی و یاران مصدق - نطق امیر احتشامی آنقدر رسوا بود که شمس
قنات آبادی نماینده دیگر مجلس و در ردیف خودش با فحش و ناسزا نطق قبل از دستور امیر
احتشامی را قطع و وصل می کرد

پس از کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ هیئت حاکمه به گمان اینکه وزیر و دولتمردان حکومت قبلی باقیاس از طایع ناپاک خودشان مرتکب اعمال خلاف شده‌اند به این فکر افتادند که هیئت‌های بازرسی به وزارتخانه‌ها و مخصوصاً به ادارات مستقل نان و آب دار! بفرستند، تخطیاتی کشف کنند متخلفین! را به اصطلاح دراز کنند و از گاهی کوهپایه‌های ساخته و خمریمایه‌های تبلیغاتی وسیع خود قرار دهند.

هیئت‌های بازرسی ترکیب می‌شدند از حساب‌برمهای ورزیده کارمندان مطلع از امور مالی و وارد به ابعاد و زوایای کار - با حسن انتظام (احیاناً) و یا در توصیه به پرونده‌سازی روانه محل‌های مأموریت می‌شدند. طبیعی است که نسبت به وزارتخانه‌ها، نیکه امکان سوء استفاده بیشتر بود حساسیت و تلاش هم به همان نسبت بیشتر می‌گردید.

راقم این سطور در مورد خودم صحبت می‌کنم که ۶ خرداد ۳۲ مأمور اداره کل غله و نان کشور شدم و سوم شهریور همان سال (سه‌ماه سه روز کم) مرا از اداره مزبور برداشته و به مأموریتم پایان داده شد شرح قضیه از این قرار است: در سالهای اول در دوره بازنگشتگی به دیدن یا بازدید آقای قاصبی زاده که در اداره کل غله و نان کشور یکی از هفت معاون اداره بود، رفتم خانه ایشان در خیابان مستوفی (که خیابان محمد رضا شاه و سپس جمال‌الدین اسدآبادی تغییر نام یافت) در اوایل خیابان از جنوب به شمال غرب خیابان برکوجه بود. صاحبخانه با آب و قاب مرا معرفی کرد جمعی قبل از من بودند و من کسیرا جز صاحبخانه نمی‌شناختم.

از مهمانان ناشناخته‌ام در آن مجلس یکی خود را مجتهدی (اهل نیشابور) معرفی کرد و شروع به صحبت نمود و گفت:

جناب سرهنگ از شما خاطراتی دارم که باید در این جمع بگویم ... ادامه داد: پس از سقوط دکتر مصدق من را در رأس هیئتی مأمور کردند که اداره کل غله و نان کشور را که

شما مدتی سرپرستی آنرا عهده دار بودید بازرسی کنم با حسابداران خبره و مأمورین مطلع شروع به کار کردیم قریب ششماه کلیه پرونده های دوره شما را از حیث دستورات، زیرنویسهایتان ذیل گزارشها، بخشنامه ها، وضع انتصابات، پرونده های افراد برکنار شده از مشاغل که در اختیار کارگزینی قرار داده اید اعزام به مأمورینتهای بازرسی به استانها و توجه به علل و جهات اعزام، بازرسی سیلوی تهران، پرونده های بازرسی نانوایشها که دو قاضی دادگستری دست اندرکار این امر بودند. خلاصه چیزی نمائند که از نظر دور بداریم. — حتی تعمیرات سیلوی شیراز و بازرسان آنجرا، گزارش مشروح خود را به تخت وزیر داده و در آخر گزارش اضافه کردم (عین گفته آقای مجتهدی از متخبین دیوان محاسبات را آورده ام) «... اگر می خواهید اداره غله و نان وضع خوبی پیدا کند پیشنهاد می کنم همان سرهنگ بزرگمهر را به کار در این اداره دعوت کنید».

از این حیث ها یعنی پرونده سازیها نیز تیرشان به سنگ خورد و حتی یک مورد هم نتوانستند مأمور خاطی از دولت دکتر مصدق معرفی کنند و در تبلیغاتشان از این حیث ها هم تا کام ماندند.